

خداوند ناشناس

موعظه ی یکشنبه ی TRINITATIS

رومیان باب 11 آیات 32 الی 36



زیرا خدا تمام مردم را

گرفتار «نافرمانی» کرده است تا بر

همه ترخّم فرماید. دولت‌مندی خدا

چقدر عظیم و حکمت و معرفت او

چقدر عمیق است! هدف‌های او

غیرقابل درک و راه‌های او غیرقابل

فهمند! زیرا «کیست که افکار خدا را

درک نموده یا کیست که او را نصیحت کند.» «چه کسی چیزی به خدا تقدیم کرده است تا آن را از او پس بگیرد؟» سرچشمه و وسیله و مقصد همه چیز خداست. به او تا ابد جلال باد، آمین.

درواقع چه کسی مجبور کرده است که انسان چگونه زندگی کند؟ چه کسی خواسته است که کودکی در رحم مادری بیچاره در فقر و جنگ بزرگ شود و کودکی دیگر در راحتی و ثروت؟ یک ضرب‌المثل آلمانی وجود دارد که می‌گوید: تو خود سرنوشت خود را خواهی ساخت. و هم چنین ما می‌دانیم که نمی‌توانیم زندگی خود را همانند نقشه بر روی کاغذ نقشه کشی بکشیم و برنامه ریزی کنیم. حتی اگر ما این کار را بخواهیم انجام دهیم کار دیگری در این میان پیش می‌آید و برنامه زندگی ما را به هم می‌زند. کسی که می‌خواهد زندگی خوبی برای خود بسازد اغلب باید تجربیات سختی را پشت سر بگذارد اگر از ابتدا راه اشتباه را پیش بگیرد. و اگر انسان یک زندگی بسیار خوب و امنی بسازد ممکن است آن زندگی توسط بلایای طبیعی در عرض یک شب از بین برود. بله چه کسی در مورد این مسائل تصمیم می‌گیرد؟ چه کسی مشخص می‌کند که من در یک تصادف وحشتناک به صورت ظالمانه بمیرم و یا تا زمان پیری به آسانی زندگی کنم؟

خداوند ما را دعوت به اعتماد به خود می‌کند. او ما را دعوت به اعتماد به خود می‌کند علی‌رغم ابهاماتی که ما در زندگی خود داریم؟ خداوند ما را دعوت به اعتماد کردن به خود می‌کند در صورتی که ما بیشتر اوقات محبت‌های او را نمی‌بینیم. خداوند ما را دعوت می‌کند تا ایمان بیاوریم او در زندگیمان به همراه ما است حتی اگر ما او را نمی‌بینیم. او می‌خواهد حتی زمانی که ما عشق و مراقبتش از ما را نمی‌بینیم به او اعتماد کنیم. چطور این ممکن است؟ منظورم این است که چگونه می‌توان به خدایی که نه می‌توان او را دید و نه بویید و نه چشید و نه احساس کرد اعتماد کرد؟ ما انسانها این را تاد گرفتیم که با حس کردن و تجربه کردن به پیش برویم و اعتماد کنیم. با ایمان به خداوند تمام این احساسات و تجربیات از میان برداشته می‌شوند. پولس رسول می‌فرماید: خداوند غیر قابل مشاهده است! خداوند نا آشنا است و نمی‌تواند توسط انسانها شناسایی و مورد

کاوش قرار گیرد. اما اگر این طور بود پس من همین الان به شما دروغ گفته ام که می توانیم در مواقع سختی ترس و ... به خداوند اعتماد کنیم. پس چگونه می توان بدون این که او را دید لمس کرد و یا چشید به او اعتماد کرد؟ و یا همان طور که در کتابی نوشته شده است: او در آسمان است و ما بر روی زمینیم. پولس این ناشناختگی عمیق خداوند را این گونه توصیف می کند و می خواهد بگوید که ما هیچ گاه نمی توانیم خداوند را چیز مشخصی فرض کنیم. ما نمی توانیم از خداوند پدربزرگی بسازیم که تمام اشکالات ما را زیر فرش هل بدهد. و یا حتی می توانیم از او دیکتاتور بسازیم. ما هیچگاه نمی توانیم برنامه ی او را بفهمیم.

اما این که خداوند برای ما نا آشنا و غیر قابل کاوش است به این معنی نیست که او ما را دوست ندارد. این که خداوند در خفا هست ابتدا خداوند چیزی را بر روی زمین خلق کرده و سپس پشت کرده به زمین و گفته است همه چیز طبق خواست خداوند پیش خواهد رفت و تمام! اما این طور نیست. دلیل این که خداوند از ما پنهان است دلیلش این است که ما انسانها خود می خواهیم خود را از او پنهان کنیم و می خواهیم خود را از او دور کنیم نه این که او خود بخواهد از ما دور شود. زمانی که آدم و حوا آلوده به گناه شدند خود را از منطقه ی آزاد خداوند دور کردند و خود را از خداوند پنهان نمودند. نه برعکس! خداوند در ساعت اولی که آنان مرتکب گناه شده بودند و خود را از او پنهان ساخته بودند دست از صداکردن آنان نکشید و می گفت: آدم تو کجا هستی؟ و از آن زمان تا کنون آدم و فرزندان او (انسان ها) خود را از خداوند مخفی می کنند. ما نمی توانیم و نمی خواهیم خداوند زنده را بشناسیم. این دلیلی است که چرا ما نمی توانیم خداوند را ببینیم! اگر من در یک شب تاریک به طور ناگهانی چراغ را خاموش کنم به قدری تاریک خواهد شد که دیگر نمی توانم دستم را ببینم. من در این شرایط خودم را نیز نمی توانم بشناسم. کاملاً کور خواهم شد حتی از وسایلی که در آن اطلاق هستند. حال چه پیش خواهد آمد اگر انسان از ابتدا کور بود؟ او نمی دانست که چگونه می تواند دنیا را تصور کند! دقیقاً وضعیت ما انسانها نیز این چنین است. برای خداوند ما کور شده ایم. ما نمی توانیم خود را ببینیم که چه شکلی هستیم. بنابر این اصلاً نمی توانیم خداوند را تصور کنیم. اما حتی در شرایطی که ما نمی توانیم خداوند را ببینیم او ما را می بیند. پس این به این معنی نیست که خداوند از ما دور است بلکه به چشم ما دور دیده می شود. و وقتی ما نمی توانیم خداوند را درک کنیم این به این معنی نیست که او نیز نمی تواند ما را درک کند. در واقع ما نمی توانیم خداوند را نگاه کنیم. اما او می تواند. او در مورد نا امنی های ما می داند. او شک و تردید های ما را می شناسد. او تمام ترس های عمیق ما را می شناسد. اما این به این معنی نیست که او بر روی تخت پادشاهی خود در آسمان نشسته و به ما می خندد. ما انسانها چه موجودات احمقی هستیم. پس از اینهمه نسل هنوز چیزی در آن مورد یاد نگرفته ایم. نه این گونه نیست که خداوند بخواهد ما را در شرایط سخت قرار دهد. او خود نیز نمی داند در جهان و برای ما انسان ها چه اتفاقی خواهد افتاد. او نمی داند و همواره تلاش میکند که خود را به وسیله ای به ما برساند و ما را نجات دهد.

به چه دلیل؟ در ابتدا غیر قابل مشاهده، نا آشنا و غیر قابل لمس و الان نزدیک به ما! در واقع این دلیلی است که پولس در رومیان به آن اشاره کرده و شگف زده شده است. بنابراین آن خداوند دور، غیر قابل رویت خود را آشکار می کند. ما می توانیم در این مساله شگفت زده شویم. کتاب مقدس کتابی است که با چشمان شگفت زده این خداوند غیر قابل رویت را دیده است. در کتاب مقدس از داستان آدم و حوا در بهشت، داستان موسی در آتش، تولد عیسی مسیح و .. وجود دارد. و یا داستانی که

شاگردان در روز پنتیکاست روح القدس را دریافت کردند. همیشه ما انسان ها شگفت زده می شویم که خداوند غیر ممکن را ممکن می کند. او موانع تاریکی و جهل را بر هم می شکند. او سختی های قلب ما را از بین می برد. او با ما زندگی می کند. او توسط عیسی مسیح خود را برای ما آشکار می سازد و نه تنها عشق خودش را به ما نشان می دهد بلکه جهنم، تاریکی و مرگ را توسط او از بین می برد.

در یک سمت خداوند نا آشکار که توسط عیسی مسیح خود را برای انسانها آشکار ساخت. در این جا ما به مردمی فکر می کنیم که پا در جای پای عیسی مسیح گذاشتند. بسیاری از انسانهایی که با او صحبت کردند او گناهانشان را بخشید. پولس خود عیسی مسیح را در راه دمشق ملاقات کرد. آیا او در راه من است؟ آیا او بر ضد من است؟ آیا او به من نزدیک است؟ اگر من یک آشنای دوست داشتنی را از دست بدهم آیا او درد من را حس خواهد کرد؟ اگر من مریضی سختی داشته باشم آیا او بازهم همراه من هست؟ و وقتی من با گناهی می جنگم آیا او با من است؟ انسانهایی وجود دارند که می خواهند در تاریکی و مشکلات بمانند. این که خداوند خوب است و به ما کمک می کند را می توانند تا حدودی قبول کنند اما نمی توانند قبول کنند که خداوند هم اکنون با ما است. خداوند آری! ایمان آری! اما نه با من! من نمی توانم خداوند را با خود تصور کنم. برای من خداوند به هیچ عنوان نزدیک نیست و من او را حس نمی کنم.

دوستان من. پولس در این آیات به این دلیل شگفت زده شد که خداوند برای همه ی انسانها به سمت آنان رفته است. او آمده است که همه را ببخشد و عفو کند. چه ثروتی در این آیات نهفته است که او نه تنها یک پیامبر الهی است بلکه او خود خداوند است. پولس این را این گونه توصیف می کند: مهم نیست که شما چی هستید. مسلمان، یهودی، زرتشتی، مسیحی، بودایی و یا بی دین. همه ی شما قبلا به دلیل نافرمانی از خداوند به این وضع دچار شده اید. این به این معنی است که شما هیچ حقی ندارید که خود را با خداوند در یک خط توصیف کنید. هیچ گاه نه پولس و نه پیامبران دیگر از راه خداوند بر نگشتند. خداوند هیچ گاه در عشقش به مردم دریغ نمی کند و هم واره به سمت آنان می رود. و حتی در بخشش آنان نیز دریغ نمی کند. در جهانی رنگارنگ و مملو از چیز های متنوع ما انسان ها طوری زندگی می کنیم انگار که خدایی وجود ندارد. اما باز هم خداوند به دنبال راهی می گردد که خود را به ما نزدیک کرده و درب قلب ما را بزند. و وقتی که آن شخص بفهمد که راه را اشتباه رفته و می خواسته به خداوند بازگردد متوجه می شود که خود خداوند راهی برای رسیدن به قلب او پیدا کرده و به قلبش آمده است.

و قبل از این که من بدانم همه ی این ها به چه معنی است، اسم من همراه با نام خداوند در سطری آمده است. بله حتی بیشتر: در نام و کلام پدر پسر و روح القدس تو غسل تعمید می گیری. این چه معجزه ای است! آمین!